

تطور محتوایی مدایح نبوی

(در شعر شاعران عرب)

دکتر محمد دزفولی

استادیار دانشگاه تهران

علی صیادانی^۱

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی

رسول بازیار

دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان عربی

(از ص ۹۹ تا ص ۱۱۸)

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۰/۰۱/۳۱ پذیرش ۱۳۹۰/۰۷/۱۵

چکیده:

مدح پیامبر از جمله موضوعاتی است که از آغاز اسلام تاکنون مورد توجه شاعران بوده و در این باره اشعار زیادی سروده‌اند. آغاز آن با قصیده شاعرانی چون کعب بن زهیر، کعب بن مالک و حسان و دیگر شاعران دوره اسلامی است. این نوع شعر با رکودی که در دوره‌های اموی و عباسی بر آن عارض شد، دوباره از عصر انحطاط اوج گرفت. برای مثال می‌توان قصیده برده بوصیری را نام برد یا بدیعیات که در این دوره برای اولین بار ظهور کرد.

واژه‌های کلیدی: مدح پیامبر، برده، بدیعیه، تطور.

۱. نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: AliSiadany@yahoo.com

مقدمه:

بررسی موضوعی شعر عربی، خود روش ویژه‌ای است برای مطالعه و شناخت بخشی از شعر عربی که با هدف و غرضی خاص سروده شده است. از فواید این بررسی کشف اسلوب خاص و بیان ویژه این دسته از اشعار و سروده‌هاست؛ همچنانکه اگر شعر مورد نظر را در چند دوره و عصر ادبی مطالعه کنیم به روند تحول و تکامل آن پی خواهیم برد. شعر مدح در ادب عربی نوعی از شعر است که سبک خاص آن، نوعی فن را به وجود آورده و اشعاری که موضوع آنها مدح پیامبر اسلام است خود بخش قابل توجه و حجم عظیمی را در ادب عربی بلکه فارسی تشکیل داده است. در ادب عربی این نوع شعر را اگر فن خاص یا مکتب بدیع بنامیم اغراق نخواهد بود و لذا در این باب آثار و پژوهشهای سترگ پدید آمده است. در این مقاله در صدد آنیم که نگاهی مختصر به شعر مدح پیامبر و تطور آن داشته باشیم و روندی را که این نوع شعر از عهد اسلامی تا دوره معاصر طی کرده است بررسی کنیم تا ابعاد مختلف این نوع شعر و شیوه‌هایی که شاعران هر دوره برای خود انتخاب کرده‌اند، مشخص شود.

تعریفات و کلیات:

مدح در لغت:

مدح: نقیض هجاء است، چنان که گفته می‌شود: مَدَحْتُهُ مِدْحَةً وَاحِدَةً وَ مَدَحَهُ

يَمْدَحُهُ وَ مِدْحَةً (ابن منظور، ماده مدح) و ابو ذؤیب در شعر خود آورده:

لو كان مِدْحَةً حَىٌّ مُنْشِراً أَحْداً أحميا أباناً، يا لیلی، الأمادیحُ

(دیوان الهذلیین، ص ۱۱۳)

(ای لیلی اگر مدح، موجب زنده شدن کسی می‌شد، مدیحه‌ها پدران شما را زنده می‌کرد.)

واژه مدح دارای ویژگی‌های است که در زیر می‌آید.

۱. مخالف و نقیض «هجاء و هجو» است.

مؤیدی می گوید:

مدیح او برساند سربیکی به سها هجاء او زسر دیگری برآرد گرد

۲. مدح مانند حمد، تنها با زبان ادا می شود.

۳. مدح، بیشتر در ستایش های شعری به کار می رود و شعرهایی که چیزی در آن سروده شده، «مدیحه» و «مدح» نامیده می شود (عرفان، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲).

مضمون مدایح:

در این نوع شعر شاعر در بیشتر موارد بعد از بیان مقدمه ای غزلی، وارد مدح پیامبر می شود و در آن از شوق خود برای دیدار ایشان سخن می گوید و معجزات، جنگ ها و فضایل اخلاقی پیامبر را بیان می کند. در ادامه خطاها و گناهان خود را ذکر می کند و از خدا آمرزش می خواهد و پیامبر را شفیع خود قرار می دهد. بنا به گفته ابن حجه حموی باید در غزلی که در مدح پیامبر است جانب ادب رعایت شود و نباید در آن از اوصاف معشوق چون سفیدی پا، سرخی گونه، و مانند آن سخن گفت (موسی پاشا ص ۶۵۳).

بحث تاریخی:

در بحث از گسترش مدح در دوره های مختلف باید گفت که علت آن می تواند به یک عامل نفسانی درونی برگردد و آن این که از زمان تنفس کردن انسان بر این کره خاکی و شناخت خویش و اطرافش و احساس تفاوت های میان خود و دیگران و اختلاف استعدادش با استعداد سایرین و تفاوت ارزشش با ارزش افراد دیگر، مدح زاده شد و تفاوتی نمی کند که آیا مدح از درون نفس ستایشگر جوشیده است، یا وسیله ای است برای نزدیک شدن به کسانی که احساس می کند از حیث قدرت، ثروت یا مزایای اخلاقی از او برترند؛ به هر حال مدح اقراری است به ریاست و رهبری، و اعترافی است به فضل و موقعیت؛ و عرب ها نیز در

این ثنا سهمی داشتند و حلقه‌ای از این زنجیره همواره پیوسته بوده است و محدود به سرزمین معین و عصری خاص نبوده است (بکری، ص ۸). درباره تاریخ دقیق آغاز مدایح نبوی علمای تاریخ ادبیات نظرهای مختلفی ارائه کرده‌اند. گروهی بر این باورند که این شعر قدیمی است و در مشرق عربی همراه با دعوت پیامبر و فتوحات شروع شده و از جمله شاعرانی که به مدح پیامبر پرداخته‌اند، می‌توان: حسان بن ثابت، کعب بن زهیر، کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه را نام برد. در سوی دیگر گروهی قرار دارند که معتقدند فن مدح پیامبر فن جدیدی است که در قرن هفتم هجری همراه با بوصیری و ابن دقیق ظهور کرده است.

در ریشه‌یابی ظهور مدایح نبوی می‌توان گفت که این امر به زمانی مربوط است که رسول خدا (ص) مبعوث شد. در این دوره اعراب به دو گروه مخالف و موافق او تقسیم شدند: گروه اول به سبب ترس از این که اسلام امتیازات آنها را در دوران جاهلیت از بین خواهد برد به مخالفت با او پرداختند و گروهی دیگر نیز به تأیید ایشان پرداختند و از اینجا مدح پیامبر (ص) آغاز شد (سالم، ص ۴۸). آغاز مدایح نبوی از هر زمانی که باشد تحولی بزرگ در ادب عربی ایجاد کرد و از دیرباز شاعران بسیاری در این زمینه زورآزمایی کرده‌اند.

مدح پیامبر (ص) در دوره اسلامی:

پس از بعثت حضرت محمد (ص) مردم در مقابل دعوت ایشان به دو گروه مخالف و موافق تقسیم شدند و به تبع آن شاعران نیز در مقابل دعوت ایشان به دو گروه تقسیم شدند: عده‌ای در کنار حضرت محمد (ص) ایستادند و از ایشان در راه پیشبرد دین جدید حمایت کردند و گروهی دیگر به مخالفت و هجو ایشان پرداختند. در آغاز اسلام اکثر مدایح در مورد شخصیت پیامبر بود؛ به سبب نقشی که ایشان در هدایت مردم و نشر حقایق دینی داشتند (اسکندری و عنانی، صص ۱۹۴-۱۹۷)؛ مثل مدح پیامبر توسط أبودُهَبَل الجُمَحی:

عَقْمَ النِّسَاءِ فَمَا يَلِدْنَ شَبِيهَهُ إِنَّ النِّسَاءَ بِمِثْلِهِ عَقْمٌ
مُتَهَلِّلٌ بِنَعْمٍ بِلَا مُتَبَا عَدٍّ سَيِّانٌ مِنْهُ الْوَفْرُ وَالْعُدْمُ
(الجمعی، صص ۶۶-۶۷)

(زنان، از زادن انسانی همچون او عقیم و نازا گشتند؛ به درستی که زنان از به دنیا آوردن همانند او ناتوانند. همیشه درمقابل سائل، جواب او آری است، و از کلمه «نه» استفاده نمی‌کند چه زمانی که چیزی دارد و چه زمانی که چیزی ندارد.)
از قدیمی‌ترین قصایدی که در مدح پیامبر سروده شده، سرودهٔ اشعی شاعر مشهور جاهلی است با مطلع زیر:

أَلَمْ تَعْتَمِصْ عَيْنَاكَ لَيْلَةَ أَرْمَدَا وَ عَادَكَ مَاعَادَ السَّلِيمِ الْمُسَهَّدَا
(میمون بن قیس، ص ۴۹)

(آیا شب، چشمانت چون چشمان انسانی که دچار درد چشم شده به خواب رفت و شب چون انسان مار زده و بی‌خواب برای تو گذشت.)

از دیگر شاعرانی که در آغاز نهضت اسلامی به مدح پیامبر پرداختند، کعب بن زهیر صاحب قصیدهٔ «بانت سعاد» است. قصیده‌ای که آن چنان شهرتی یافت که شاعران پس از وی در طول زمان‌های متوالی به تقلید از آن پرداختند. مطلع آن این بیت است:

بانت سعادُ فَقَلْبِي الْيَوْمَ مَتَبُولٌ مَتَيْمٌ إِثْرَهَا لَمْ يُفَدَ مُكْبُولٌ
(کعب بن زهیر، ص ۱۹)

(سعاد از من جدا شد و قلب من امروز بیمار و رنجور است و به دنبال وی دل از کف داده‌ام و دل در بند او اسیری است که برای آزادی‌اش فدیة داده نشده است.)

آغاز سیر تطور مدح پیامبر به دست همان کسانی که با شعر خود از رسول خدا (ص) و اسلام دفاع می‌کردند شروع شد؛ کسانی چون حسان بن ثابت، کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه. مدایح شاعرانی که در این دوره به مدح پیامبر پرداختند با مدایح دورهٔ جاهلی فرق داشت. شعر این دوره، مرحلهٔ نخست «مدح پیامبر» را

شکل می‌دهد که به مرور زمان و در دوره‌های بعد تطور یافت و عمده شاعران دوره‌های بعد مدایح این دوره را به عنوان الگوهایی برای تقلید قرار دادند.

مدح پیامبر با مدایح پیش از آن تفاوت‌های زیادی داشت؛ زیرا شاعرانی که در دوران جاهلیت به مدح می‌پرداختند، در شعر خود به ذکر مفاخر قوم، غارت‌های قبایل، جنگاوری و در کل به صفاتی که در جاهلیت مورد پسند بود، می‌پرداختند و در قالب قصیده نیز پس از آوردن مقدمه غزلی که در بیشتر موارد وصف رخ و لب و سفیدی پیشانی و سایر اجزای بدن معشوق بود، به وصف ناقه و صفات آن روی می‌آوردند و در نهایت گریزی به مدح می‌زدند و ابیاتی که شامل مدح می‌شد بسیار کمتر از سایر موضوعات بود. این شکل قالب مدح در مورد شخصیت پیامبر(ص) شایسته نیست، هر چند اگر ما قصیده کعب را مطالعه کنیم می‌بینیم که در آن همین قالب را می‌آورد؛ یعنی پس از مقدمه غزلی و وصف ناقه و سایر موضوعات به مدح پیامبر و طلب عفو از ایشان می‌پردازد اما عیناً همان‌طور که در قصاید مدیحه دوره جاهلی آمده نیست؛ چون کعب اگر مقدمه غزلی و وصف ناقه را می‌آورد به این سبب است که به موضوع اصلی یعنی مدح وارد شود و در آن همچون شاعران دوره جاهلی به ذکر خصوصیات جسمی معشوق نمی‌پردازد و از این جهت سرزنشی بر او نیست. گذشته از این کعب در دوره‌ای بود که فاصله زمانی چندانی با دوره جاهلی نداشت و نمی‌توان انتظار داشت که یک‌باره آن شیوه را کنار بگذارد. در ادامه ذکر خواهیم کرد که چطور در دوره‌های بعد شاعران به جای نسیب غزلی، نسیب نبوی را جایگزین کردند (آذر شب، ص ۱۱۷)

در اینجا برای نمونه ابیاتی از کعب بن مالک ذکر می‌کنیم تا نمایانگر تفاوت موجود در مدایح نبوی با سایر مدایح باشد:

فینا الرسول شهاب کان یتبعه نورمضی ء له فضل علی الشُّهْبِ
 بَدَا لَنَا فَاتَّبَعْنَاهُ نَصَدِّقُهُ وَ كَذَّبُوهُ فَكُنَّا أَصْعَدَ الْعَرَبِ

(کعب بن مالک، صص ۱۷۴ - ۱۷۵)

(در میان ما رسول خدا(ص) مانند شهابی است که نوری درخشان در پی آن

روان است، شهابی که بر تمام شهابها برتری دارد. بر ما آشکار شد و ما از او پیروی کردیم در حالی که ایشان را تصدیق می‌کردیم و دیگران تکذیبش کردند و ما خوشبخت‌ترین عرب بودیم.)

اگر در مدایح نبوی در صدر اسلام تأمل کنیم خواهیم دید که به صورت تقلیدی است. از آن‌رو که شناخت خوب دین جدید و فرستاده جدید، هنوز انجام نگرفته، در مدح از همان چیزهایی یاد می‌کنند که می‌شناسند؛ مانند مدح به بخشش و کرم. مثل ابیات زیر از مالک بن عوف الیربوعی:

مَا إِنْ رَأَيْتُ وَلَا سَمِعْتُ بِوَاحِدٍ فِي النَّاسِ كَلِّهِمْ بِمِثْلِ مُحَمَّدٍ
أَوْفَى وَأَعْطَى لِلْجَزِيلِ إِذَا أُجْتُدِي وَإِذَا يَشَا يُخْبِرَكَ عَمَّا فِي غَدٍ

(سالم، ص ۶۸)

در میان همه مردم کسی به مانند حضرت محمد (ص) نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام. بخشش را به طور کامل انجام می‌دهد و اگر بخواهد می‌تواند تو را از اخبار آینده باخبر کند.)

این ابیات نشان‌دهنده آن است که شاعر اطلاع چندانی از اسلام نداشته و این چنین مدایحی همگی شاهدی است بر مرحله اول که مدحی تقلیدی است. ولی به مرور زمان شاعران به مدح پیامبر با معانی دینی در کنار ارزش‌های اجتماعی تقلیدی روی آوردند مثل شعر آبی عزّه الجُمحی:

أَلَا أبلغاعنى النبى محمداً بأنك حقٌ والمليك حميدٌ
و أنت امرؤٌ تدعو إلى الرشد والتقى عليك من الله الكريم شهيدٌ
فإنك من حاربته لمحاربٌ شقىٌ و من سالمته لسعيدٌ

(هان، ای دو دوست من به پیامبر خدا خبر دهید که همانا تو بر حقی و خداوند ستوده. و خداوند گواه است بر دعوت تو به سوی پرهیزکاری و هدایت. همانا با هرکه مبارزه کنی، شکست خورده است و با هرکه صلح کنی رستگار است.)

در این دوره، دیگر، شاعران صرفاً به شیوه اشعار دوره جاهلی به مدح پیامبر

نمی‌پرداختند؛ بلکه موضوعات دینی نیز در این دوره در اشعار مدحی شاعران راه یافت. چون به مرور زمان و با آشنایی بیشتر با دین جدید و رسوخ ایمان در قلب‌هایشان این اعتقاد نیز در اشعارشان جلوه می‌کرد و پیامبر را چراغ هدایتی که راه را برای مردم نشان می‌دهد وصف می‌کردند، بعد از این مرحله شاعران به مدح دینی خالص روی آوردند شاهدش، شعر الطفیل بن عمرو بن طریف الدوسی است:

بأنَّ اللهَ رَبَّ النَّاسِ فَـرُدُّ تعالیٰ جدُّه عن كُـلِّ نِدِّ
وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسولٌ دلیلٌ هُـدیٌّ و مُوضِحٌ كُـلِّ رُشْدِ

(المهزومی، ۶۹)

(خبر دهید به بنی لؤی) که همانا خداوند یگانه است و برتر از آن است که همانندی داشته باشد. و به درستی که محمد بنده و رسول هدایت و نشان‌دهنده رستگاری است)

مدح پیامبر در زمان حیاتش مدحی بود که هم شامل ستودن خصال پسندیده وی بود و هم ستودن هدایت و نبوتش، و هر شاعری برحسب موضعی که نسبت به اسلام داشت به مدح ایشان می‌پرداخت و شاعرانی نیز وجود داشتند که به صورت گروهی نزد پیامبر می‌آمدند و از آنجا که اطلاعات زیادی از اسلام و پیامبر نداشتند و تنها با صفات نیک و اعمال خوب ایشان آشنا بودند، به همان شیوه بزرگان خود ایشان را مدح می‌کردند، اما شاعران مسلمان و با ایمان همراه پیامبر جایگاه پیامبر را خوب می‌شناختند و پیامبر را براساس شناختی که از دین مبین اسلام داشتند مدح می‌کردند.

مدح پیامبر در دوره اموی:

در دوره اموی احزاب مختلفی بر سر قدرت با یکدیگر رقابت می‌کردند و به تبع آن شاعران نیز از روی ترس و یا به سبب حمایت از گروه و حزب خاصی در خدمت این احزاب قرار می‌گرفتند و از شعر خود به عنوان وسیله‌ای برای حمایت از آنان استفاده می‌کردند. در این دوره علی‌رغم این شرایط که شعر در خدمت

اهداف حزبی و شخصی قرار گرفته بود، باز شاعرانی وجود داشتند که شعر خود را صرف این امور نکردند بلکه در شعر خود به مدح پیامبر پرداختند؛ از جمله نابغه جعدی:

حتى أتى أحمده الفرقان يُقرؤه فينا و كُنَّا بَعِيْبِ الْأُمْرِ جُهَالًا
الْحَمْدُ لِلَّهِ إِذْ لَمْ يَأْتِنِي أَجَلِي حَتَّى لَبِسْتُ مِنَ الْإِسْلَامِ سِرْبَالًا
(سالم، ص ۷۶)

(تا اینکه قرآن بر پیامبر نازل شد؛ در حالی که ایشان آن را در بین ما می خواندند و ما نسبت به غیب ناآگاه بودیم. و سپاس خدا را که من قبل از این که مرگم فرا رسد اسلام آوردم).

در دوره امویان به سبب مصیبت‌های وارده بر اهل بیت از سوی امویان عواطف مسلمانان برانگیخته شد و این عواطف در شعر نمود یافت که در آن دوستی خود را به اهل بیت و رسول گرامی اسلام اعلام می کردند (آذرشب، ص ۱۷۰). در نگاهی به مدایحی که در این دوره سروده شده است به مواردی برمی خوریم که شاعر در آن به همان شیوه‌های قدیمی شعر می سراید و این گونه اشعار شایسته شخص رسول اکرم (ص) نیست. فرض بر این بود که شعر در این دوره همان مسیری را که شاعران مدحگوی پیامبر در دوره اسلامی آغاز کرده بودند، ادامه دهد (منظور انتقال از مدح تقلیدی که شامل مدح به کرم و بخشش بود به مدح دینی).

مدح پیامبر در این دوره در اشعار فخریه نیز نمود داشت، منظور فخر و نزاع بر سر انتساب به ایشان است و نیز نزاع بر سر آن گروهی که برای خلافت شایسته تر است. اصلی ترین این نزاع‌ها بین قحطانی‌ها و عدنانی‌ها بود. عدنانی‌ها افتخار می کردند به این که رسول خدا (ص) از آنهاست و قحطانی‌ها افتخار می کردند به این که ایشان را یاری کرده‌اند، مثل عثمان بن عتبه بن اُبی سفیان:

أبونا أبوسفیان أكرم به أباً و جدی النبییر ما أعفأ و أكرما
حواری رسول الله يضرب دونه رؤوس الأعادی حاسراً و ملأما

(پدر ما اُبو سفیان بزرگوار است و پدر بزرگ من زبیر بخشنده و پاک سیرت است).

اینان پیروان رسول خدایند کسی که در مقابل او سرهای بی کلاه و کلاه‌دار دشمنان زده می‌شود.

مفاخره در این دوره محدود به انتساب به رسول اکرم (ص) نشد؛ بلکه بسیاری از شعرا به مقایسه و تطبیق اعمال فرماندهان با اعمال حضرت محمد (ص) پرداختند تا از این راه به اعمال فرماندهان شرعیّتی ببخشند و فرماندهان را بزرگ بدارند.

مهمترین اشعاری که در آن مدح پیامبر مطرح شده هاشمیات کمیت است که در آن شاعر به دفاع از حق هاشمیان نسبت به خلافت پرداخته و اولین چیزی که در هاشمیات مطرح کرده، انتساب آنها به حضرت محمد (ص) است و همین امر او را واداشته تا به مدح رسول خدا پردازد:

أُسْرَةَ الصَّادِقِ الْحَدِيثِ أَبِي الْقَا	سَمِ فَرْعِ الْقَدَامِسِ الْقُدَامِ
خَيْرٌ حَيٌّ وَ مَيِّتٌ مِنْ بَنِي آ	دَمَ طُرّاً مَأْمُومِهِمْ وَ الْإِمَامِ
أَنْقَذَ اللَّهُ شَيْلُونَا مِنْ شَفَى النَّـ	نَارِ بِهِ نِعْمَةً مِنَ الْمِنْعَامِ
طَيْبُ الْأَصْلِ طَيْبُ الْعُودِ فِي الْـ	بُنْيَةِ وَ الْفَرْعِ يَثْرِبِيُّ تِهَامِي

(ابوریاش، صص ۲۶ - ۲۸)

(خانواده ابوالقاسم راست‌گفتار که شاخه‌ای از اصل و حسب دیرینه و اصیلند. بهترین انسان هم از نظر پیشوا و هم از نظر پیرو. خداوند جسم ما را از لبه آتش نجات دهد به سبب نعمتی از سوی پروردگار. نژاده با تباری اصیل از شاخه یثربی تهامی.)

کمیت در هاشمیات خود اشعاری دارد که بخش زیادی از آن را به مدح رسول اکرم (ص) اختصاص داده و در آن صفات و اخلاق پیامبر، روز قیامت و شفاعت رسول اکرم را ذکر کرده است. می‌توان مدایح کمیت در مورد پیامبر را شکل جدیدی از مدح دانست که در این دوره در سیر تطور مدح پیامبر ایجاد شد و کمیت توانست در دوره‌ای که مدایح نبوی در آن اندک بود حرکت دوباره‌ای به

این نوع شعر ببخشد و معانی مدایح نبوی را گسترش دهد. در این دوره ما قصایدی که خاص مدح پیامبر باشد نمی‌یابیم و مدح پیامبر در اکثر موارد مدح غیرمستقیم است که در میان قصاید شیعه یا فخریه می‌آید و اگر کمیت نبود ممکن بود که از مدایح نبوی در این دوره هیچ اثری باقی نماند.

مدح پیامبر در دوره عباسی:

از جمله مواردی که مدح پیامبر در دوره عباسی در آن مطرح می‌شود، مدح خلفاست. زیرا اهمیت وجود ارتباط بین خلیفه و نبی اکرم (ص) که همان ارتباط خویشاوندی و وراثت بود به خلافت مشروعیت می‌بخشید و خلفا نیز برای اینکه خود را مذهبی نشان دهند به این امر نیاز داشتند. برای همین ذکر مدح پیامبر در اشعار مدحی برای خلفا ضروری بود؛ مثل شعر مروان بن ابی حفصه:

أَحْيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مُحَمَّدًا سَنَّ النَّبِيَّ حَرَامَهَا وَ حَلَالَهَا
مَلِكًا تَفَرَّعَ بَعْدَهُ مِنْ هَاشِمٍ مَدَّ إِلَهًا عَلَى الْأَنَامِ ظِلَالَهَا
(امیرالمؤمنین محمد سنتهای حلال و حرام پیامبر (ص) را احیا کرد. پادشاهی که از تبار بنی‌هاشم است و خداوند سایه‌اش را بر مردم گسترانده.)
مدح پیامبر در قصاید فخریه علویان در بیان انتساب به پیامبر (ص) نیز نمود دارد. برای مثال با مراجعه به دیوان شریف رضی می‌توان موارد متعددی از این نوع را یافت:

جَدِّي النَّبِيُّ وَ أُمِّي بِنْتُهُ وَ أَبِي وَ صَيِّئُهُ وَ جُدُودِي خَيْرَةُ الْأُمَّمِ
(جد من پیامبر و مادرم دختر ایشان و پدرم وصی او و اجداد من بهترین امت‌ها هستند.)

بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که مدح پیامبر در این دوره قالب مستقلی به خود بگیرد بلکه بیشتر در ضمن اشعار مدحی خلفا و قصاید فخریه ذکر می‌شد. (سالم، صص ۸۹ - ۹۱) در کنار این نوع قصاید، اشعاری نیز وجود داشت

که تنها به مدح پیامبر اختصاص داشت و هیچ موضوع دیگری در آن نبود. نمونه جالب توجهی که در شعر این دوره به چشم می‌خورد تمثیل جستن به احوالات رسول اکرم (ص) بود؛ خصوصاً شاعرانی که اصرار داشتند در شعر خود مثل بیاورند و کسی را برتر از رسول اکرم (ص) نمی‌یافتند. مثل شعر ابن رومی:

فَکَم أَبِ قَدَعَلَا بَابِن دُرَا شَرَفٍ کَمَا عَلَا بِرَسُولِ اللَّهِ عَدْنَانُ
(ابن رومی، ص ۱۷۹)

(بسا پدری که بواسطه فرزند به قله‌های مجد و بزرگی رسید چنانکه عدنان جداعلای محمد (ص) بواسطه او بزرگی یافت.) بیشترین موارد تمثیل جستن به احوال رسول گرامی در زمان تسلی دادن خود به سبب از دست دادن عزیز بود؛ مثل شعر دیک الجن:

تَأْمَلُ إِذَا الْأَحْزَانُ فَيَكُ تَكَاتَفَتْ أَعَاشَ رَسُولُ اللَّهِ أُمَّ ضَمَّةَ قَبْرِ
(دیک الجن، ص ۱۷۱)

(اگر غم و اندوه تو را احاطه کرد اندیشه کن. آیا رسول خدا زنده ماند یا در قبر آرام گرفت؟)

که اشاره به حدیث پیامبر دارد: «مَنْ أَصَابَتْهُ فَلَیْذُکْرٌ مُصِیْبَةٌ بِي». در نیمه دوم عصر عباسی قصایدی در مدح پیامبر ظهور کرد که در معارضه با مدایح نبوی دوره‌های قبل گفته شده بود (منظور در معارضه با مدایح نبوی در زمان حیات پیامبر مانند برده کعب بن زهیر) برای مثال می‌توان قصیده‌ی ابیوردی را شاهد آورد.

خَاضَ الدُّجَى وَ رَوَّاقُ اللَّیْلِ مَسْدُولٌ بَرَقَ کَمَا اهْتَزَّ مَاضِی الْحَدِّ مَصْقُولٌ
(در زمانی که شب پرده تاریکی خویش را افکنده بود، آذرخشی به مانند شمشیر بران صیقل داده شده پهنای تاریکی را درید.)

در این قصیده شاعر مانند کعب شعر خود را با وصف کوچ آغاز می‌کند. به نظر می‌رسد شاعران از این که در مدح رسول به خطا بروند و نتوانند آنچنان که شایسته است، ایشان را مدح کنند به تقلید از اشعار و قصایدی که در زمان رسول اکرم سروده شده بود و رضایت پیامبر را جلب کرده بود پرداختند (سالم، صص ۹۷

مدح پیامبر در عصر انحطاط:

مدح پیامبر (ص) از اغراضی است که شاعران دوره انحطاط نیز بدان پرداخته‌اند و در ضمن آن امثال و حکم فراوانی را به کار برده‌اند. اولین کسی که در این زمینه نامش می‌درخشد بوصیری است که او را مخترع مدایح نبوی نامیده‌اند و برده بوصیری در این میان شهرت فراوانی کسب کرده است (حکیمی، صص ۱۰۷ - ۱۰۸). برده بوصیری، قصیده میمیه در بحر بسیط است که با مصراع «أمن تذکر جیران بدی سلم» آغاز می‌شود. قصیده با ساختار تشبیب که ساختار همه قصاید بزرگ عرب است شروع می‌شود؛ اما عشق، معشوق و منزلگه معشوق همه در فضای روحانی و دینی غوطه‌ور است. بوصیری در این قصیده به گناهانی که مرتکب شده حسرت می‌خورد و در آن به معجزات پیامبر نیز اشاره می‌کند و قصیده را با توسل به پیامبر (ص) خاتمه می‌دهد. بوصیری چه نیکو اشتیاق خود را به پیامبر بیان می‌کند:

أَيْحَسَبُ الصَّبُّ أَنَّ الْحَبَّ مُنْكَتِمٌ مَا بَيْنَ مَنْسَجِمٍ مِنْهُ وَ مَضْطَرَمٍ
نَعْمُ سَرَى طَيْفٌ مِنْ أَهْوَى فَأَرْقَنِي وَالْحُبُّ يُعْتَرِضُ اللَّذَاتِ بِالْأَلَمِ
(موسی پاشا، ص ۶۵۳)

(آیا عاشق پندارد که عشق پنهان می‌ماند در میان اشکی ریزان و آتش دلسوز. آری چون خیال دلبرم آمد مرا بی‌خواب کرد و عشق در میان خرمی درد و رنج آورد.)
در اینجا باید اشاره کرد که بوصیری در این قصیده به آن اصلی که شعر مدح پیامبر باید مرا از اوصاف شعر جاهلی؛ چون ذکر و وصف جسمانی معشوق است باشد پایبند بوده است. «برده بوصیری» را می‌توان امتداد «برده کعب بن زهیر» قلمداد کرد، نه فقط از لحاظ هدف اساسی قصیده یعنی مدح برای کسب رضای پیامبر و شفاعت ایشان بلکه همچنین از جهت شیوه و اسلوبی که شاعر برای رسیدن به هدف خود آن را پیموده است. به قول نجمه حجار «حب نبوی» اساس

«برده بوسیری» است و از این لحاظ با برده کعب فرق دارد؛ زیرا کعب پیامبر را به سبب ترس مدح کرد اگرچه در مدح خود نیز صادق بود؛ اما صداقت او از ترسش ناشی می‌شد و این مدح را نمی‌توان از روی حبّ و دوستی پیامبر حساب کرد و از این نظر دیدگاه بوسیری فرق می‌کند. از نظر بوسیری پیامبر (ص) کسی است که خداوند ایشان را برگزید تا محل امید برای پیروان خود باشد و کسی است که در قیامت انتظار شفاعت ایشان می‌رود. ولی این را نیز باید در نظر داشت که قصیده بوسیری در هدف با قصیده کعب یکی است؛ چون هدف او کسب شفاعت است، همچنان که هدف کعب باقی ماندن در حیات دنیوی بود. در این دوره عواملی موجب ظهور و گسترش مدایح نبوی شد که مانند آن را در هیچ دوره‌ای شاهد نبوده‌ایم؛ از جمله آنها می‌توان به هجوم مغولان از یک طرف و صلیبی‌ها از طرف دیگر اشاره کرد. آنها با شعارهای خود به تحقیر اسلام می‌پرداختند تا هدف خود را از هجومشان دینی قلمداد کنند و اهداف سیاسی و اقتصادی خود را بپوشانند. در این حالت عرب‌ها نیز به مدح پیامبر روی آوردند و در مدایح خود به دفاع از حضرت محمد (ص) و معتقدات اسلامی پرداختند و در ضمن این مدایح از رسول گرامی (ص) طلب شفاعت می‌کردند. دومین عامل بروز مدایح نبوی در این دوره ظلم ممالیک بود که اعراب را از همه چیز محروم می‌کردند و اعراب به همین سبب روی آوردند به مدح پیامبر و اشاره به این که او عرب است. در این دوره مدح نبوی به صورت قالب مستقلی درآمد و شاعران در این زمینه شعرهای زیادی سرودند که مشهورترین آنها برده است. نمونه دیگری که شعر مدح پیامبر در آن نمود دارد اشعاری است که در اثبات پیامبری حضرت محمد (ص) سروده شده است. در این دوره جدال محکمی بین مسلمانان و اهل کتاب بر سر اثبات پیامبری ایشان بود. این جدال در شعر بوسیری نمود پیدا کرده است. بوسیری در شعر خود «المُخرج و المردود علی النصارى و الیهود» به اثبات نبوت پیامبر (ص) پرداخته است:

تُخْبِرُكُمْ التَّوْرَةُ أَنْ قَدْ بَشَّرْتُ
قَدْماً بِأَحْمَدَ أَمْ بِإِسْمَاعِيلَا

طُوبَى لِمُوسَى حِينَ بَشَّرَ بِاسْمِهِ وَ لِسَامِعٍ مِنْ فَضْلِهِ مَا قِيلَا
(تورات به شما خبر می‌دهد که از قدیم الایام به شما بشارت احمد یا اسماعیل را داده است. خوشا به حال موسی زمانی که بشارت او را داد و خوشا به حال شنونده)

در این قسمت بوصیری اشاره می‌کند که در کتاب‌های خود اهل کتاب اشاره‌ای به نبوت حضرت محمد (ص) رفته است و سپس در ادامه به اثبات نبوت ایشان بنا بر آنچه مسلمانان معتقدند می‌پردازد (سالم، ص ۲۹)

بعد از بوصیری شاعران به تقلید از او روی آوردند و شعرهایی در مدح رسول اکرم (ص) سرودند؛ از جمله می‌توان صفی‌الدین حلی را نام برد. به این شکل بدیعیات به وجود آمد که شامل قصایدی در بحر بسیط در مدح حضرت محمد (ص) است و هر بیت آن به یک نوع بدیعی اشاره می‌کند (حکیمی، ص ۱۳۱) و شاعر هر ازگاهی در بیت به اسم آن نوع نیز اشاره می‌کند و منشأ تمام بدیعیات، برده بوصیری است؛ چون شاعران به معارضه با او برخاستند تا قدرت خود را در بدیع نشان بدهند ولی موفق نشدند و شعر متکلفانه‌ای سرودند (خفاجی، صص ۱۰۷-۱۰۸). نخستین انگیزه‌های پیدایش این نوع شعر تنها مدح نبوده، بلکه گرایش تند به آرایه‌های لفظی، تظاهر به دانش فراگیر در این زمینه و نیز گردآوری همه اشکال بدیع در یک قصیده خود می‌تواند از اسباب به وجود آمدن بدیعیه باشد، البته این‌گونه شعر که پایه و مایه‌اش را صنعت تشکیل می‌دهد، از روح شاعرانه و اصالت هنری تهی است و حتی گاه لطافت مدح پیامبر (ص) نیز در آن ضایع می‌گردد. به همین سبب گروهی معارضه این شاعران را با بوصیری ناموفق، و بدیعیات را اشعاری متکلف و سست خوانده‌اند. از جمله مدایحی که در این دوره بوجود می‌آمد، مدیحه‌هایی بود که به مناسبت ولادت رسول گرامی اسلام سروده می‌شد. اسم این مدایح نبوی (مولدیه) است که در آن شاعر به حوادثی که در زمان تولد پیامبر رخ داده بود اشاره می‌کرد (سالم، ص ۳۶).

مدح نبوی در دوره معاصر نیز با شاعرانی چون احمد شوقی در شعر نهج البرده با

مطلع:

ریمٌ علی القاع بین البان و العلم أحلَّ سفکَ دمی فی الأشهر الحُرْم
(شوقی، ص ۱۲۱)
(آهوی دشت بین کوهها و درختان بان در ماههای حرام ریختن خون مرا حلال کرد.)

مسیر خود را ادامه داده است. در این دوره همچنین شاعران به وصف ویژگی‌های جسمانی پیامبر مانند وصف زیبای صورت، سفیدی پیشانی، زیبایی ابروها، چشم‌ها روی آوردند؛ مانند شعر عامر بحیری:

أزجَ الحَاجِبِینِ بِلَا اقْتِرَانِ جمیلُ الْمُقْلَتَینِ بِلَا اقْتِحَامِ
(دارای ابروهای کشیده و چشمان زیباست.)

وصف صفات معنوی پیامبر در این دوره نیز معمول شد؛ مانند شعر «عبدالله البردونی»:

و تراه إن لمستْ یاده بْقُوعَةٍ نشأت علی الإصلاح منه یدان
و إذا أتتْ قدماه أرضاً أطلعتْ خُطواتُه فجراً بکلِّ مکان
(القاعوده، ۱۲۳)
(او را می‌بینی که چون دستانش جایی را لمس کند موجب اصلاح است و چون گام در جایی نهد آنجا آباد می‌شود.)

نتیجه:

- در این نوع شعر شاعر در بیشتر موارد بعد از بیان مقدمه‌ای غزلی، وارد مدح پیامبر می‌شود و در آن از شوق خود برای دیدار ایشان سخن می‌گوید و معجزات، جنگ‌ها و فضایل اخلاقی پیامبر را بیان می‌کند. در ادامه خطاها و گناهان خود را ذکر می‌کند و از خدا طلب آمرزش می‌کند و پیامبر را شفیع خود قرار می‌دهد.

- مدح اقراری است به ریاست و رهبری و اعترافی است به فضل و موقعیت؛ و

عرب‌ها نیز در این ثنا سهمی داشتند، و حلقه‌ای از این زنجیره همواره پیوسته بوده است و محدود به سرزمین معین و عصری خاص نبوده است.

- درباره تاریخ دقیق آغاز مدایح نبوی علمای تاریخ ادبیات نظرهای مختلفی ارائه کرده‌اند. گروهی بر این باورند که این شعر قدیمی است و در مشرق عربی همراه با دعوت پیامبر و فتوحات شروع شده و در سوی دیگر گروهی قرار دارند که معتقدند فن مدح پیامبر فن جدیدی است که در قرن هفتم هجری همراه با بوسییری و ابن دقیق ظهور کرده است.

- در آغاز اسلام اکثر مدایح در مورد شخصیت پیامبر بود؛ به سبب نقشی که ایشان در هدایت مردم و نشر حقایق دینی داشتند.

- آغاز سیر تطور مدح پیامبر به دست همان کسانی که با شعر خود از رسول خدا (ص) و اسلام دفاع می‌کردند، شروع شد. کسانی چون حسان بن ثابت، کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه.

- اگر در مدایح نبوی در صدر اسلام تأمل کنیم خواهیم دید که به صورت تقلیدی است و علت آن عدم شناخت خوب دین جدید و فرستاده جدید است؛ به همین سبب می‌بینیم که در مدح از همان چیزهایی یاد می‌کنند که می‌شناسند؛ مانند مدح به بخشش و کرم.

- در دوره اسلامی، شاعران صرفاً به شیوه اشعار دوره جاهلی به مدح پیامبر نمی‌پرداختند بلکه موضوعات دینی نیز در این دوره در اشعار مدحی شاعران راه یافت.

- در دوره امویان به سبب مصیبت‌های وارده به اهل بیت از سوی امویان، عواطف مسلمانان برانگیخته شد و این عواطف در شعر نمود یافت که در آن دوستی خود را به اهل بیت و رسول گرامی اسلام اعلام می‌کردند.

- مدح پیامبر در این دوره اموی، در اشعار فخریه نیز نمود داشت؛ منظور فخر و نزاع بر سر انتساب به ایشان است و نیز نزاع بر سر آن گروهی که برای خلافت شایسته‌تر است.

- مهمترین اشعاری که در آن مدح پیامبر مطرح شده هاشمیات کمیت است که در آن به دفاع از حق هاشمیان نسبت به خلافت پرداخته و اولین چیزی که در هاشمیات مطرح کرده، انتساب آنها به حضرت محمد (ص) است و همین امر او را واداشته تا به مدح رسول خدا پردازد.

- در این دوره اموی، قصایدی که خاص مدح پیامبر باشد نمی‌یابیم و مدح پیامبر در اکثر موارد مدح غیرمستقیم است که در میان قصاید شیعه یا فخریه می‌آید.

- از جمله مواردی که مدح پیامبر در دوره عباسی در آن مطرح می‌شود، مدح خلفاست؛ زیرا اهمیت وجود ارتباط بین خلیفه و نبی اکرم (ص) که همان ارتباط خویشاوندی و وراثت بوده است به خلافت مشروعیت می‌بخشید.

- مدح پیامبر در قصاید فخریه علویان در بیان انتساب به پیامبر (ص) نیز نمود دارد.

- مدح پیامبر (ص) از اغراضی است که شاعران دوره انحطاط نیز بدان پرداخته‌اند و در ضمن آن امثال و حکم فراوانی را به کار برده‌اند، اولین کسی که در این زمینه نامش می‌درخشد بوصیری است که او را مخترع مدایح نبوی نامیده‌اند.

- نمونه دیگری که شعر مدح پیامبر در آن نمود دارد اشعاری است که در اثبات پیامبری حضرت محمد (ص) سروده شده است. در این دوره جدال محکمی بین مسلمانان و اهل کتاب بر سر اثبات پیامبری ایشان بود این جدال در شعر بوصیری نمود پیدا کرده است.

- بعد از بوصیری شاعران به تقلید از او روی آوردند و شعرهایی در مدح رسول اکرم (ص) سرودند؛ از جمله می‌توان صفی‌الدین حلی را نام برد. به این شکل بدیعیات به وجود آمد که شامل قصایدی در بحر بسیط در مدح حضرت محمد (ص) است و هر بیت آن به یک نوع بدیعی اشاره می‌کند.

- از جمله مدایحی که در این دوره بوجود آمد، مدیحه‌هایی بود که به مناسبت ولادت رسول گرامی اسلام سروده می‌شد و اسم این مدایح نبوی (مولدیه) است که در آن شاعر به حوادثی که در زمان تولد پیامبر رخ داده بود اشاره می‌کرد.

منابع:

۱. آذر شب، محمدعلی، *الأدب العربي و تاريخه حتى نهاية العصر الأموي*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ۱۳۷۵.
۲. ابن رومی، دیوان، شرح و تحقیق: *عبدالمیرعلی مهنا، المجلد السادس*، منشورات دار و مكتبة الهلال، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱هـ/ ۱۹۹۱م.
۳. ابن منظور، *لسان العرب*، دار و مكتبة الهلال، بی تا.
۴. أبو ریاش، أحمد بن إبراهيم القيسي، شرح هاشميات الكميت ابن زيد الأسدي، تحقيق داود سلّوم و نوري حمّودي القيسي، عالم الكتب، الطبعة الثانية، ۱۴۰۶هـ / ۱۹۸۶م.
۵. اسکندری، احمد و مصطفى عنانی، *تاریخ ادبیات عرب (الوسیط)*، ترجمه دکتر سید محمد رادمشن، انتشارات مجید، ۱۳۷۵.
۶. بکری، شیخ امین، پژوهشی در شعر مملوکیان و عثمانیان، ترجمه دکتر عباس طالبزاده شوشتری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۳هـ.
۷. الجمحی، ابو دهب، دیوان، *روایة أبي عمرو الشيباني*، تحقیق عبدالعظیم عبدالمحسن، الطبعة الاولى، ۱۳۹۲هـ / ۱۹۷۲م.
۸. حکیمی، محمدرضا، *ادبیات و تعهد در اسلام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۹. خفاجی، محمد عبدالمنعم، *الحياة الأدبية بعد سقوط بغداد حتى العصر الحديث*، انتشارات دارالجمیل، بیروت - لبنان، ۱۴۱۰هـ / ۱۹۹۰ م.
۱۰. دیک، الجن، *دیوان، تحقیق: أحمد مطلوب و عبدالله الجبوری*، دار الثقافة، بدون تاریخ، دیوان الهذلیین، الناشر الدار القومية للطباعة والنشر، القاهرة، ۱۳۸۴هـ / ۱۹۶۵م.
۱۱. دیوان الهذلیین، الناشر: الدار القومية للطباعة والنشر، القاهرة، ۱۳۸۴هـ. ۱۹۶۵م.
۱۲. سالم، محمد محمود، *المدايح النبوية حتى نهاية العصر المملوكي، دارالفکر المعاصر*، بیروت - لبنان، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م.
۱۳. شوقی، احمد، *دیوان الشوقیات، تحقیق: امیل اکبا، الجزء الاول*، دار الجمیل - بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م.
۱۴. عرفان، حسن، کرانه‌ها، جلد اول، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۴۱۲ هـ.
۱۵. القاعوده، حلمی، محمد (ص) *فی الشعر الحديث، دارالوفاء للطباعة و النشر و التوزيع*، ۱۴۰۸هـ / ۱۹۸۷م.

۱۶. کعب بن زهير، ديوان، شرح: عمر فاروق، دارالارقم بی تا.
۱۷. کعب بن مالك الانصاري، تحقيق: شامي مكى العاني، مكتبة النهضة - بغداد، الطبعة الاولى ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۶م
۱۸. موسى يا شا، عمر، تاريخ الأدب العربي العصر المملوكي، دارالفكر المعاصر بيروت - لبنان، ۱۴۰۹هـ / ۱۹۸۹م.
۱۹. المهزومي، ابوهفان عبدالله أحمد، شعراي طالب و أخباره، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية، مؤسسة البعثة، منشورات دار الثقافة، الطبعة الاولى: في ايران ۱۴۱۴هـ.
۲۰. ميمون بن قيس، الاعشى الكبير، ديوان، شرح مهدي محمد ناصرالدين، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷هـ / ۱۹۸۷م.
۲۱. النبهاني، يوسف بن اسماعيل، المجموعة النبهانية في المدايح النبوية، دارالفكر

Archive of SID